



حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۲۸ مرداد ۱۳۹۰
۱۹ اوت ۲۰۱۱

خالد حاج محمدی قتل عام ۶۷ و کارنوال فریب

سی خرداد شصت مقطعی از تاریخ ایران است، که ضد انقلاب اسلامی با قتل عام خونین، با کشتار دهها هزار نفر از کمونیستها، انقلابیون و مخالفان خود، با اعمال یک اختناق سیاسی وسیع، توانست انقلاب ۵۷ را تماما شکست و حاکمیت خود را تثبیت نماید. در آن دوران هر کس که سوسیالیست بود، هر کس که ظاهر چپی داشت، هر کس که نماینده اعتراض کارگر و رهبر و فعال آن بود، هر زنی که که بی حجاب بود و هر جوان و نوجوانی که مدرن و یا غیر مذهبی به نظر میرسید، گرفتند و اعدام کردند. مرداد و شهریور ۶۷ مقطعی دیگر است که به فرمان خمینی و با همکاری همه سران جمهوری اسلامی، هزاران نفر زندانی سیاسی باقیمانده را نیز اعدام کردند. سی خرداد ۶۰ و مرداد و شهریور ۶۷ دو مقطع مهم از اعدام وسیع زندانیان سیاسی است که هنوز هم ابعاد دهشتناک آن در خاطره جامعه و مردم مانده است. در این مقاطع دهها میلیون انسان در سراسر ایران، به سوگ عزیزان خود نشستند. تاریخ ۳۳ ساله حاکمیت جمهوری اسلامی و جنایاتی که در زندانهای آن گذشته است، کشتار چند صد هزار انسان و همه ابعاد شقاوت و بیرحمی و جنایت در زندانهای جمهوری اسلامی، زمانی که صفحه ۴

حسین مرادبیگی



چند کلمه ای در مورد فرمان حمله خمینی به مردم کردستان

روشنفکران و سخنگویان محافل راست و چپ بورژوا به هر مناسبت و بویژه این روزها به صرافت ارزیابی از انقلاب ۵۷ افتاده و می افتند. میگویند به "هرج و مرج" کشیده شد. بر دوره قبل از آن افسوس میخورند. میگویند "افراطی گری" چپ نگذاشت وگرنه حکومت سابق نیز مانند جمهوری اسلامی که گویا قابل

اصلاح است، قابل اصلاح بود. خلاصه هرکدام به شیوه خود در این مورد اظهار نظر میکنند تا تاریخ واقعی آن و نقش اقتدار مختلف سرمایه را در آن لوس کنند. بحث در این مورد واضح است در این نوشته کوتاه نمیگنجد باید آن را به مجال دیگری موکول کرد. فرمان حمله خمینی به مردم کردستان در مرداد ماه ۱۳۵۸ امکان داده است تا چند کلمه ای در این مورد گفت و به واقعیاتی در آن اشاره کرد. انقلاب ۵۷ در ایران کاپیتالیستی و با موقعیت استراتژیک آن در منطقه با طبقه کارگری که در این انقلاب بعنوان یک طبقه به میدان آمده بود، از یک طرف شکست توهمات "چپ خلقی" را در مورد

کارگران جهان متحد شوید!

بورژوازی "ملی و مترقی" و آن خرده بورژوازی که قرار بود در "جبهه متحد خلق" همراه طبقه کارگر راه را بسوی سوسیالیسم هموار کند اعلام کرد، و از طرفی دیگر از روز روشن تر اعلام کرد که در ایران بورژوازی دمکرات نداریم و حکومت بورژوازی در ایران نمیتواند دمکرات باشد.

بورژوازی لیبرال مورد علاقه "چپ خلقی" که این چپ آن روزها طبقه کارگر را به حمایت "مشروط و یا بدون قید و شرط" از آن فرامیخواند اگر در اوج انقلاب از آزادی و از حق بیان صحبت میکرد، برای نجات پایه های سرمایه از توفان انقلاب و گسترش مبارزه و تفکر کارگری در ایران به دامن صفحه ۲

حزب کمونیست کارگری عراق، کردستان و حکمتیست

رژیم بعث سوریه باید با اراده متحد کارگران و مردم سرنگون شود

بیش از پنج ماه است که مردم سوریه در اکثر شهرهای کوچک و بزرگ در مقابل حاکمیت سیاسی ناسیونالیسم عربی حزب بعث قرار گرفته اند. حاکمیت سرکوبگر و ضد انسانی بورژوازی ناسیونالیست عرب سوریه با کشتار دسته جمعی مردم حافظ نظم سرمایه داری است. هیئت حاکمه فوق

ارتش و استفاده وسیع از سلاح سبک و سنگین و بمباران محلات پر جمعیت، حمله با تانک و ناوهای جنگی در سواحل لاذقیه، ماهیت واقعی این رژیم ناسیونالیست عرب را برملا کرده و درست مانند کلیه ی رژیم های ارتجاعی و سرکوبگر منطقه به تظاهرکنندگان "ملت" تهاجم می کند. "ملت" که خود رژیم بعثی مدعی نمایندگی آنها را می کند و چندین سال است که با دروغ و تزویر در سایه سرکوب، فقر صفحه ۲

سعید آرمان

اجرای "عدالت" یا مرعوب کردن معترضین!

روز ششم اوت برابر با ۱۵ مرداد با قتل "مارک داگن" جوان ۲۹ ساله بدست پلیس بریتانیا و بی اعتنایی پلیس به تظاهرات آرام و درخواست بستگان و مردم معترض به قتل این جوان، جرقه ای زده شد که منجر به روشن شدن آتشی شد که نه تنها مناطقی از لندن بلکه تعداد زیادی از شهرهای بریتانیا را نیز در بر گرفت و

خواب را از دیدگان دولتمردان بریتانیا ربود و همه بعنوان زنگ خطری از آن یاد میکنند.

روزهایی که عصیان و خشونت و حرکت کور معترضین عمدتاً بی کار و بی حقوق و تحقیر شده از جانب دولت و نظام طبقاتی حاکم که دست پلیس را برای بازدید بدنی و محاسبه کردنش در معابر عمومی باز نگاه داشته اند، از سنین پائین تا بزرگترها جامعه بریتانیا را در اندیشیدن به ریشه های این طغیان فرو برد. با گذشت روزها بعد از این ماجرا هنوز در راس اخبار رسانه های مختلف قرار دارد و به مشغله جدی دستگاه های دولتی



و قضایی تبدیل شده است و در مورد این ماجرا تحلیل و بررسی های گوناگون میشود.

آنچه مسلم است دولت با شتاب کم نظیری به مقابله با "آشوبگران" میپردازد. از بسیج ۱۶ هزار پلیس و پناه بردن به "بیل براتن" پلیس بازنشسته "ضد

صفحه ۳

بمناسبت مرگ نابهنگام رفیق

جمیل امین

پیام تسلیت

در گذشت نابهنگام رفیق جمیل امین ضایعه بزرگی برای خانواده عزیز او، برای جنبش کمونیستی کارگری ما و به ویژه برای هر دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان است که سابقه درخشان فعالیت کمونیستی در این دو حزب را داشت. همچنین برای حزب

حکمتیست که بسیاری از اعضای رهبری و کادرهای آن افتخار آشنایی و همکاری نزدیک با رفیق جمیل امین را داشته اند، از دست دادن جمیل امین یک خسارت بزرگ و یک ضربه عاطفی سنگین است. جمیل امین سالها همکار موثر و یاری دهنده پیشبرد فعالیتهای تشکیلات کردستان حزب ما در رابطه با کردستان ایران بود. بی تردید جمیل امین سمبل برجسته انسانیت، صمیمیت و انقلابیگری کمونیستی بود.

از طرف رهبری و همه فعالین حزب کمونیست کارگری - حکمتیست درگذشت رفیق محبوب و فراموش نشدنی جمیل

امین را به خانواده عزیز و بستگانش به احزاب کمونیست کارگری کردستان و عراق و به یارانش تسلیت میگویم.

یاد عزیز جمیل امین گرمی باد

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

رحمان حسین زاده

هفدهم اوت ۲۰۱۱

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

چند کلمه ای در مورد فرمان...

خرده بورژوازی محافظه کار و ارتجاع مذهبی پناه برد. "دولت موقت" همراه ارتجاع مذهبی، چپ ها و کمونیستها را "اخلال گر و توطئه گر" نامید. در دوره "دولت موقت" کارگران بیکار را در اصفهان به گلوله بستند. در دوره "دولت موقت" به کارگران گفتند که از "ارس تا خلیج فارس کسی به آنان باید نگفته است!" در دوره "دولت موقت" بود که فرمان یورش خمینی به مردم کردستان اعلام شد. بنی صدر به کارگران گفت، "شورا پورا مالیده است، جانم باید کار کنید". بنی صدر بعدها گفت، "پوتین ها را از پا در نخواهد آورد تا غائله را در کردستان فرونشاند". واقعیاتی که راست و چپ بورژوا این روزها تلاش میکنند آن را زیر نام جمهوری اسلامی، زیر لطف کنند.

انقلاب ۵۷ انقلابی بود برای آزادی و رفاه اجتماعی و حرمت انسانی. این انقلاب نه با توطئه و صحنه سازی که با سرکوب و کشتاری خونین به شکست کشانده شد. یورش به زنان، حمله به دفاتر و سازمانهای چپ و بلاخره فرمان یورش خمینی به مردم کردستان و سرانجام خرداد ۶۰ حلقه نهایی از سرکوب انقلاب در سراسر ایران بود. "فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور می‌رسد و حلقه بعدی آن است. خمینی، بازرگان، سنجایی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامهایی هستند که باید بدنبال محمدرضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، ازهار و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه می‌آیند تا شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند. رژیم سلطنت و مهره های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود. "(منصور حکمت، انقلاب شکست نخوردگان).

آن روزها اوضاع در کردستان با دیگر نقاط ایران فرق میکرد. شهرها دست نیروهای سیاسی و ارگانهای اقتدار توده ای و مردم مسلح بود. بوروکراسی و بخش قابل توجهی از دستگاه سرکوب

رژیم سابق توسط مردم انقلاب کرده درهم کوبیده شده بود. چپ ها و کمونیستها عمدتاً حول سازمان کومه له بسیج شده و قطب چپ آن جامعه را در دفاع از آزادی و انقلاب تشکیل میدادند. جریان اسلامی حامی خمینی(مکتب قرآن مفتی زاده) نیروی قابل توجهی نبود. وقایع آن دوره در سراسر ایران بود. بویژه در کردستان نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز زنده بود. شکل گرفتن سریع تشکل های کارگری در شهرها، ایجاد جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب در سنجند و دیگر جمعیت ها در دیگر شهرهای کردستان، مبارزه و اعتراض دهقانان و کارگران روستا علیه زمین داران بزرگ، راه پیمائی ها و سرانجام کوچ تاریخی مردم مریوان جلوه هایی از حرکت رو به گسترش انقلاب و آمادگی این مردم برای دفاع از آزادی و انقلابی بود که در آن شرکت کرده بودند. این رویدادها آن روزها کردستان را به سنکر دفاع از آزادی و انقلاب تبدیل کرده بود.

فرمان یورش خمینی اساساً علیه این مردم و قطب چپ این جامعه بود. روز ۲۸ مرداد ماه ۱۳۵۸ خمینی فرمان یورش به مردم کردستان را به نیروهای زمینی و هوایی و دریایی! جمهوری اسلامی صادر کرد. رهبری کومه له آن دوره تصمیم گرفتیم که مردم را در سراسر کردستان به مقاومت در برابر یورش نیروهای جمهوری اسلامی فراخوان دهیم. دفاع از آزادیهای سیاسی و سازماندهی مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی آن خواسته های اصلی بود که میتوانست جامعه را حول خود قطبی کند.

جامعه کردستان بسرعت حول خواست مقاومت در مقابل یورش نیروهای خمینی بسیج شد. ضد حمله نیروی پیشمرگ سازمانهای سیاسی علیه نیروهای خمینی شروع و با تظاهرات وسیع مردم شهرها گره خورد که سرانجام بعد از سه ماه شهرهای کردستان یکی بعد از دیگری آزاد شدند. خمینی در ۲۶ آبان ماه ۵۸ با صدور پیام عاجزانه و مزورانه اش خطاب به "برادران کرد" عملاً به شکست موقت خود اذعان کرد.

یکی دیگر از نیروهای درگیر در رویدادهای آن دوره، حزب دمکرات کردستان ایران بود بعنوان حزب بورژوازی کرد و پرچمدار ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران. رهبری این حزب انصافاً حاضر بود و حتی به حفاظت از پاسگاههای مرزی در کردستان ایران نیز برای جمهوری اسلامی رضایت میداد به شرطی که این دولت حزب دمکرات را در کنار خود قرار میداد. اما آنچه که در جامعه کردستان در دفاع از آزادی و انقلاب

رژیم بعث سوریه باید...

و بی حقوقی مطلق سیاسی ظاهرها ایستادگی "ملت عرب" را در مقابل اسرائیل حفظ کرده است. با این تهاجم به مردم سرپای دروغ ها و ریاکاری و کثافت ناسیونالیسم را در همه اشکال خود بار دیگر افشاستر می کند.

حکومت سوریه در این تلاش ارتجاعی و ضد انسانی برای حفظ قدرت سرمایه داری در چنگال خویش تنها نیست و اکثر دولتهای مترجع سرمایه داری در منطقه از جمهوری اسلامی گرفته که با کلیه ی اشکال نظامی، سیاسی، اقتصادی و معنوی از آن پشتیبانی می کند تا حکومت عشریه ای - ناسیونالیستی عراق و حزب الله و حماس و حتی حمایت ضمنی رژیم ناسیونالیست - یهودی اسرائیل را به منظور حفظ موازنه قدرت کنونی در منطقه را به همراه خود دارد و همگی تلاش می کنند در اتحاد شومی علیه ی مردم سوریه و کارگران و مردم ستمدیده منطقه هستند.

این سیلاب خونین باید متوقف گردد. ما سه حزب کمونیست کارگری عراق، کردستان و حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست این کشتار دسته جمعی را بشدت محکوم می کنیم و از مبارزه برحق مردم برای سرنگونی رژیم بعث و انحلال کلیه ی ارگانهای سرکوب آن از طریق به میدان آمدن و اراده مستقیم مردم کارگر و زحمتکش و آزادیخواه برای یک زندگی بهتر حمایت می کنیم. ما حمایت بیدریغ خود برای تأمین فوری آزادیهای سیاسی، آزادی اعتراض، اعتصاب و تشکل، آزادی کلیه ی دستگیرشدگان و ایجاد فضای آزاد برای شهروندان سوریه اعلام می داریم که در آن مردم بتوانند به شیوه ای مناسب و مؤثر برای خواسته های خود و برای آزادی و برابری مبارزه کنند. ما همزمان از کارگران و مردم جهان می خواهیم که برای دفاع از حقوق مردم سوریه و برای تأمین آزادیهای سیاسی، مدنی و اجتماعی آنها دخالت کنند و به هر شیوه ی ممکن علیه این تهاجم ضدانسانی و نظامی رژیم سوریه بایستند.

حزب کمونیست کارگری عراق

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

حزب کمونیست کارگری کردستان

۱۶ اوت ۲۰۱۱

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

اجرای "عدالت" یا مرعوب ...

آشوب" فدرال آمریکا بعنوان مشاور نخست وزیر در امور اعمال "خلاف و بزهاکاران" که پلیس انگلیس آنرا تحقیر به خود تلقی نموده و بسیج افکار عمومی علیه جوانان شورشی تا عکس العمل شدید دستگاه "مستقل" قضایی این کشور همدوش با دولت سیاست مرعوب کردن و زهر چشم گرفتن از جوانان را در پیش گرفته است. و با احکام سنگین و کم سابقه‌اش در سیستم قضایی حد اقل بیش از سه دهه اخیر که به نمونه‌هایی از این احکام خواهیم پرداخت، قرار است "عدالت" را در بریتانیا مو به مو به اجرا در بیاورند.

دادگاه‌ها برای رسیدگی فوری به "جرایم" قریب به سه هزار بازداشتی شبانه نیز مشغول بودند و احکامی صادر کردند که بجز دولتمردان همه را متعجب نمود. به گفته روزنامه گاردین در روز جمعه ۱۲ اوت فردی به جرم دزدیدن چند بطری آب معادل سه پوند و نیم (۵ دلار) به شش ماه زندان محکوم شده است. در میان احکام صادره تاکنونی جنجالی‌ترین آنها که توجه جامعه بریتانیا را بخود جلب نمود، احکام سنگین چهار سال زندان برای دو جوان ۲۱ و ۲۲ ساله در دادگاهی در شمال انگلیس است که به جرم "شورانندن" مردم از طریق صفحه فیس بوک خود میباشند و مادری به جرم دزدیدن یک جفت کفش به پنج ماه زندان محکوم شده است. بریتانیا بر خلاف سایر دول اروپایی دارای قوانین قضایی مدون نیست که به استناد به آن احکام را صادر کنند. زیرا احکامی که امروز دلخواهی در دادگاه‌های بریتانیا صادر میشوند نه در مسیر اجرای عدالت، بلکه برای دادن "درس عبرت" برای شورشیان دو هفته گذشته و شورشیان آتی این نظام طبقاتی میباشد. به گفته دیوید کامرون نخست وزیر بریتانیا که به دیوید تاجر نیز ملقب شده است احکام قضایی اخیر "حکمی قاطعانه برای پیامی قاطعانه" میباشد. در همان حال سازمانها و نهادهای حقوق بشری هیچ تناسبی بین این "جرم

و مجازات" نمی بینند و تصور میکنند که باید وکلای متهمین درخواست فرجام بکنند. این احکام بحدی نا عادلانه است که حتی صدای بخشی از نمایندگان پارلمان را که در جریان رویدادهای اخیر علیرغم همه اختلاف نظرهایی که با هم داشتند، را در کنار هم قرار داد و با چشم پوشی از سوابق شان، در مقابله با این رویدادها دوش بدوش هم جنگیدند، را در آورد و علنا آنرا مغایر با ارزشهای تثبیت شده تاکنونی در سیستم قضایی دانستند.

مقامات دولتی انگلیس که از تعطیلات ناتمام تابستانی خود با عجله برای برون رفت از اوضاع بهم ریخته شان برگشتند سرعت دست به تهدیداتی زدند که ندای خلیجها را در خود بریتانیا برای به زیر سوال رفتن "دولت قانون" بلند کرد. آنان تهدید به استفاده از گلوله پلاستیکی و بکار بردن ماشینهای آب پاش که بعد از مقابله با نا آرامیهای ایرلند غیر قانونی اعلام شده است، کردند. حتی در صدد این هستند که والدینی که مانع از رفتن کودکانشان به خیابانها نشده‌اند، را از خدمات مسکن مجانی یا کم هزینه تر شهرداری بیرون بکنند و بعضی از مزایایشان را قطع کنند و به این شیوه خود سانسوری را در جامعه بگسترانند. ناگفته نماند که در چند هفته قبل از شروع این وقایع پلیس بخش ویست مینستر لندن رسماً از مردم این منطقه خواسته بود که آنارشیبستها و کمونیستهای محل و همسایه خود را به شناسایی و به پلیس معرفی کنند. همزمان در لیورپول و نامه‌هایی در منازل مردم توزیع کرده‌اند که مردم را به همکاری و جاسوسی با پلیس ترغیب کرده‌اند و کاملاً در تلاشند شرایط پلیسی را حاکم کنند.

سیاست یک بام و دو هوا!

مردم بریتانیا در دو سال گذشته رسوایی‌های مالی دولتمردان و نمایندگان مجلس عوام و رشوه خواری نمایندگان مجلس "اعیان" را به عینه دیدند که چگونه هزینه (داروی مرگ) موش تا لباس زیر همسر و پاک کردن استخر منزل و کرایه خانه‌های دوم و

هزار و یک رقم حساب غیر ضروری دیگر" را از جیب مالیات دهندگان این کشور پرداخته و دادگاه به خود زحمت نداد تا آنان را به خاطر اختلاصهای چند ده هزار پوندی این تبهکاران واقعی، محاکمه و زندانی کند تا "درس عبرتی" برای سایر دولتمردان بریتانیا بشود. اما اکنون با "قاطعیت" قربانیان نظام نابرابر کنونی را برای چندمین بار قربانی میکنند. البته این آغاز کار است. آنان که نامشان در این لیست "مجرمین" و لیست سیاه قرار گرفته دیگر قادر به بازیابی موقعیت شایسته انسانی خود نخواهند بود.

نحوه عملکرد جوانان عاصی و طغیانگر علیرغم حقانیت و واقعیتی که پشت خشم و عصبانیشان نهفته است، بدلیل عملکرد بعضاً منفی و خشونت‌های زیاد که مشخصه تحرکات اجتماعی اینچنینی میباشد، نتوانست سمپاتی بخشهای تهیدست جامعه و طبقه کارگر را بخود جلب کند. تحولاتی که تر و خشک را با هم سوزاند و منجر به تلف شدن جان جمعی که نقشی در ایجاد فقر و دنیای نابرابر کنونی نداشته‌اند. به این عوامل باید بمباران تبلیغاتی میدیا را اضافه کرد که بدون وقفه دوربینهایشان

در خدمت طبقه حاکم برای پاشاندن زهر علیه جوانان مستاصل و بی آینده قرار دادند. جوانانی که بدلیل عملکرد دولتمردانی که به نام "جامعه و قانون" اقلیت مفتخور بانکدار و صاحبان سرمایه را نمایندگی میکنند و به جای تحمل بار مسئولیت کل جامعه و رفاه شهروندان و تحصیل و درمان و تفریح و تغذیه آنان و تضمین آینده‌ای روشن، مسئول ایجاد فقر بیشتر و محرومیت اکثریت جامعه بنفع اقلیتی ناچیز شده‌اند. اگر بزهاکاری، فقر و فساد در جامعه بیداد میکند به جای چسبیدن به بقیه بزهاکاران باید دولتمردان را بعنوان بانیان اینچنینی اوضاعی مورد بازخواست قرار داد.

در بطن مناقشات راجع به رویدادهای اخیر عمق برخورد نژادپرستانه تعدادی از روشنفکران طبقه حاکم که جنجال بر انگیز شدند را مشاهده کردیم. برجسته ترین این برخوردها موضع گیری

تاریخ شناس انگلیسی بنام "دیوید ستارکی" David Starkey در برنامه خبری بی بی سی میباشند که به صراحت "فرهنگ خشونت" را فرهنگ سیاهان دانست و "سفیدها" را متأثر از این فرهنگ دانست و گفت که بیش از ۷۰ درصد جرایم توسط سیاهان صورت میگردد. این موضع گیری بغایت نژاد پرستانه جنجال بر انگیز شد و نویسندگان متعدد در روزنامه‌های معروف بریتانیا از جمله گاردین و ایندپندنت علیه این درجه عریان از نژاد پرستی "دیوید ستارکی" به صدا در آمدند.

رویدادهای اخیر لندن و سایر شهرهای بریتانیا بر بستر فقر و بیکاری و عدم دسترسی بخش وسیعی از جوانان طبقه کارگر و اقشار کم درآمد این جامعه به امکانات سالم تفریحی و نگران از آینده تاریک و بی افقی استوار میباشد که در نتیجه سیاست قطع خدمات اجتماعی و بیکارسازیهای صدها هزار نفره و بحران مالی که طبقه کارگر اولین قربانی آن میباشد، استوار است. بحرانی که طبقه کارگر نقشی در ایجاد آن نداشته اما باید خود و نسلهای بعدی نیز بهای آن را بپردازند.

این رویدادهای بورژوازی بریتانیا را بخود آورد و متحدتر کرد. آنچه در این میان سکوت کرد و یا به صراحت در مقابل دولت و بورژوازی حاکم سنگر جدی نگرفت طبقه کارگر بریتانیا بود، که با علم به درجه عسبان جوانان و ریشه‌های آن و بعضاً عدم توافق با نحوه بروز این اعتراضات میبایست و باید به ندای حق طلبی بخش عظیم جامعه بریتانیا تبدیل میشد و به افسار گسیختگی بورژوازی بریتانیا پاسخی محکم میداد و آنرا مهار میکرد. در غیاب سازمان یافتگی صف مستقل کارگران رادیکال که نه به جناح چپ بورژوازی حاکم برای معامله بر سر کرسیهای پارلمان برای استثمار بیشتر کارگران، بلکه به منافع مستقل طبقاتی کارگران و نجات جامعه از یوغ استثمار بیاندیشد، متاسفانه در بر همین پاشنه خواهد چرخد.

آزادی و برابری

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و افتناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی فلاحیت‌های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برهورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در مرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

از مقدمه بیانیه حقوق جهانشمول انسان - مصوب مزب محمیتست

مرگ بر جمهوری اسلامی!

قتل عام ۶۷ و کارنوال ...

سران و مسئولین این رژیم در دادگاهی علنی و عادلانه محاکمه شوند، معلوم میشود، و آن زمان بشریت بر این همه جنایت خواهد گریست.

امروز و در مناسبت سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷، کارنوالی مرکب از محافل سبز، دگراندیشان لیبرال، توده ای اکثریتی ها و چپهای پشیمان شده از گذشته خود که امروز "سکولار" شده اند، همراه خیلی از روشنفکران نان به نرخ روز خور، که همگی زیر پرچم سبز جمع شده اند، به نام "نهادهای دموکراتیک و حقوق بشری ایرانیان" و برای "دادخواهی و یادمان جان باختگان دهه شصت" فراخوان داده اند تا یاد "فاجعه ملی" سال ۶۷ را گرامی بدارند. این کارنوال که قرار است یاد بود "فاجعه ملی" ۶۷ را گرامی بدارد، کارش جعل تاریخ واقعی سی ساله جمهوری اسلامی و ریختن آب پاک بر نقش پاران و رهبران جنبش سبز در این جنایات است. تاریخی که این کارنوال مهندسی میکنند، خارج کردن بخشی از شرکا، از بازجویان و شکنجه گران، از قاتلین و رهبران جمهوری اسلامی است که یک پای اصلی این جنایات بوده اند.

جالب این است در اطلاعاتی این جمع، قهرمان این داستان نه اعدام شدگان و کسانی که تا آخرین لحظه از عقاید خود دفاع کردند، بلکه اینت الله منتظری است!! که "شهادتش" باعث شده "بخشی از تاریخ اندیشان دینی به عمق جنایات سال ۶۰ و ۶۷ پی ببرند". این رندی و این "تاریخ نگاری"، تبدیل کردن عاملین سی سال حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی به "قهرمانان ملی" و "دمکراتهای دگراندیش" خود بخشی از جعل تاریخ واقعی و ریاکاری و دروغ به سبک جنبش ملی اسلامی و دوستان لیبرالهای آنان است.

در این تاریخ و در این جنایات همه سران ریز و درشت جمهوری اسلامی شریکند، همه جناحهای این رژیم و همه سازندگان جمهوری اسلامی از خامنه ای، رفسنجانی، خاتمی، موسوی، بهزاد نبوی، کروی و...، از اصولگرا و دوم خردادی، تا سبز و ..، در این جنایات سهیم اند. آخوند و سرکار پاسدار و بسیجی و قمه زن دیروزی که اکنون "روزنامه نگار و دمکرات و دگراندیش" شده اند، بخشی از این تاریخ و به عنوان قاضی و شکنجه گر و زندان بان عمل کرده اند.

رئیس جمهوران، وزیران و بنیانگذاران دستگاههای سرکوب و ترور، کسانی که

در راس دسته جات اوباش و قمه کشان اسلامی به جان مردم افتادند، برنامه ریزان قتل عامهای سالهای ۶۰ و ۶۷، سران جنبش سبز، خط امامی های دیروز که هنوز هم، به خمینی و به قانون اساسی آن قسم میخورند، نه قاضی که خود متهم به جنایت علیه بشریت اند. فعالین اکثریتی و توده ای، این "قهرمانان"، جنبش ملی اسلامی، که امروز تاریخ نویس شده اند، که در سرکار آمدن جمهوری اسلامی شریک بودند و زیر عبای امام "ضد امپریالیست" شان، خواهان مسلح شدن سپاه با اسلحه های سنگین بودند، کسانی که کمونیستها را معرفی میکردند و به دست دستگاه کشتار میسپارند، امروز با همان رسالت به عنوان "تاریخ نگار" ظاهر میشوند، و در قامت "دمکرات" و "دگراندیش" و نماینده خودگمارده مردم، دست به جعل و درز گرفتن حقایق و خاک پاشیدن به چشم مردم میزنند. تاریخ واقعی تاریخ مردمی است که در کل این دوران، در مقابل ضد انقلاب اسلامی، در مقابل همه سنت و سیاست چپ "ضد امپریالیست" ۵۷ و در مقابل سنت جبهه ملی و خمینی، ایستادند و از آزادی و رفاه و برابری دفاع کردند.

تبدیل بزرگداشت قربانیان کشتار سالهای ۶۰ و ۶۷ به کمپینی برای جعل تاریخ و تبدیل عاملین این کشتارها به "قهرمانان ملی" زدالت و ضدیت این جنبش از سبز تا "دگراندیشان" مذهبی و لیبرال، با جامعه ای است که هنوز آرمان از دیخواهانه قربانیان سی سال گذشته را آرمان خود و جمهوری اسلامی با همه جناحهای خود را اولین مانع برای رسیدن به آرمانهای خود میداند. طبقه کارگر، جوانان و زنانی که زیر فشار فقر و خفقان سیاسی و فرهنگی جان به لبشان رسیده، تاریخ سی سال گذشته و بازیگران اصلی آنرا فراموش نمیکند و این جعل تاریخ را به خیل عظیم روشنفکران دگراندیش و لیبرال نخواهند بخشید.

یکی از مهمترین درسهای انقلاب ۵۷ این است که طبقه کارگر تنها به نیروی خود و زیر پرچم مستقل خود به پیروزی میرسد، درس دیگر اهمیت شناخت واقعی و ماهیت واقعی و ضد کارگری جریاناتی است که به نام آزادی، و رفاه تلاش میکنند، اعتراض طبقه کارگر را زیر پرچم و سیاست بخشهای مختلف بورژوازی بکشاند.

مبارزه طبقاتی؛ پرولتاریا و

بورژوازی

کمونیسم کارگری اما فرقه مصلحین فیالپرداز و قهرمانان مشتاق نجات بشریت نیست. جامعه کمونیستی الگو و نسخه ای ساخته و پرداخته ذهن فردمندانی فیراندیش نیست. کمونیسم کارگری جنبشی است که از بطن فود جامعه سرمایه داری معاصر برمیخیزد و افق و آرمانها و اعتراض بفش عظیمی از همین جامعه را منعکس میکند.

تاریخ کلیه جوامع تاکنونی تاریخ مبارزه و کشمکش طبقاتی است. جدالی بی وقفه، گاه آشکار و گاه پنهان، میان طبقات استثمارگر و استثمار شونده، ستمگر و تمت ستم در ادوار و جوامع مختلف در جریان بوده است. این جدال طبقاتی است که منشأ اصلی تمول و تغییر در جامعه است.

بر خلاف جوامع پیشین که عموماً بر سلسله مراتب طبقاتی و قشربندی های پیچیده ای بنا شده بودند، جامعه مدرن سرمایه داری تقسیم طبقاتی را بسیار ساده کرده است. جامعه معاصر، علیرغم تنوع وسیع مشاغل و تقسیم کار گسترده، بطور کلی بر محور دو اردوگاه طبقاتی اصلی که (رودروزی یکدیگر قرار گرفته اند سازمان یافته است: کارگران و سرمایه داران، پرولتاریا و بورژوازی.

تقابل این دو اردوگاه در پایه ای ترین سطح سرمنشأ و مبنای کلیه کشمکش های اقتصادی، سیاسی و حقوقی و فکری و فرهنگی متنوعی است که در جامعه معاصر در جریان است. نه فقط میات سیاسی و اقتصادی جامعه، بلکه متی زندگی فرهنگی و فکری و علمی انسان امروز که بظاهر قلمروهایی مستقل و ماوراء طبقاتی بنظر میرسند، مهر این صفتبندی مموری در جامعه مدرن سرمایه داری را بر فود دارند. اردوی پرولتاریا،

اردوی کارگران، با همه تنوع افکار و ایده آنها و گرایشات و امزازی که در آن وجود دارد، نماینده تغییر و یا تعدیل نظام موجود به نفع توده ممره و تمت ستم در جامعه است. اردوی بورژوازی، باز با کلیه مکاتب و امزاب سیاسی و متفکرین و شتمصیت های رنگارنگش، فواهان مفظ ارکان وضع موجود است و در مقابل فشار آزادیفواهی و مساوات طلبی کارگری از نظام سرمایه داری و قدرت و امتیازات اقتصادی و سیاسی بورژوازی دفاع میکند.

کمونیسم کارگری از این مبارزه طبقاتی سر بر میکند. صفی در اردوگاه پرولتاریاست. کمونیسم کارگری جنبش انقلابی طبقه کارگر برای واژگونی نظام سرمایه داری و ایجاد یک جامعه نوین بدون طبقه و بدون استثمار است.

از برنامه مزب کمونیست کارگری
ایران مکتبیتست

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

هفتگی
کمونیست

زنده باد سوسیالیسم